

الگوهای توسعه

مترجم: حبیب رائی تهرانی

- مقدمه
- الگوی حاکم
- مدل نیازهای اساسی
- الگوی توسعه انسانی
- الگوی جدید توسعه
- رهنمودهای جدید در توسعه

مقدمه:

هدف توسعه، ساختن محیطی مساعد برای مردم است تا بتوانند از یک زندگی طولانی، سالم و پویا بهره‌مند شوند که اغلب این حقیقت در تکاپوی رشد اقتصادی و رفاه مادی گم می‌شود.

هدف توسعه در بسیاری از اعلامیه‌ها و اظهارات سیاسی دولت همانند جامعه‌ی بین‌المللی بیان شده است. علی‌رغم این موضوع، تصویری روشن و واضح از فرآیند توسعه وجود ندارد و در مورد مفهوم توسعه و خطمشی راهبردهای آن نوعی سردرگمی ایجاد می‌کند.

نظام‌نامه‌ای که مؤسسه‌ی ارتباط جمعی هند برای گزارشگران خبرگزاری‌ها منتشر کرده است، توسعه را این چنین تعریف می‌کند:

توسعه چیست؟ زدودن فقر، کم کردن اختلاف بین گروه‌های مختلف، ساختن زیر ساخت‌های فناورانه و نوسازی جامعه با رهایی از فنودالیسم، قبیله‌گرایی، خرافات و رسیدن تدریجی به خودکفایی اقتصادی.

علاوه بر آن می‌توان توسعه را با مفاهیم زیر تعریف کرد: بهتر شدن وضع زندگی مردم، افزایش ظرفیت افراد یا خانواده‌ها برای مواجهه با بقیه‌ی افراد جامعه و افزایش ظرفیت مردم کشور برای مواجهه با بقیه‌ی مردم جهان. نگاهی اجمالی به تعاریفی که موضوع توسعه را دربر می‌گیرد، این نکته را برای ما روشن می‌سازد که مفهوم توسعه فقط به رفاه و بهتر شدن وضعیت اقتصادی مردم یک کشور محدود نمی‌شود، بلکه حوزه‌های وسیع از مفاهیمی را دربر می‌گیرد که مرتبط با رفاه فرد و نهایتاً جامعه است.

توسعه‌ی یک کشور به عواملی چند مانند رضایت مادی و معنوی و جسمانی مردم یک کشور بستگی دارد. یونسکو برای کشورهایی که خواهان توسعه هستند، دستیابی مطمئن به رسانه‌ها و رواج هرچه بیشتر آنها را (به عنوان راهکار) تجویز می‌کند.

اصطلاح توسعه به معانی مختلفی از سوی جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، برنامه‌ریزان توسعه و... تفسیر شده است. برای



بعضی از آنها توسعه به معنای نوسازی، برای برخی دیگر تحولات اجتماعی و برای عده‌ای دیگر به معنای بالا بردن کیفیت زندگی یا به عبارت دیگر توسعه‌ای است که بر مبنای استفاده و تخریب منابع طبیعی نباشد. واژه‌ی توسعه، به مفاهیمی چون تقویت، خود اتکایی، متعالی شدن، پیشرفت، خود آگاهی و تاحدودی به مفهوم استقلال اشاره دارد.

«تودارو» توسعه را مجموعه‌ای از نگرش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می‌داند، که باید در جهت برآورده کردن نیازهای اولیه‌ی مردم تلاش کند. او می‌گوید: «توسعه باید به عنوان فرآیندی چندبعدی تعریف شود که موجب تغییرات اساسی در ساختار جامعه، نگرش‌های توده‌ی مردم و نهادهای ملی و همچنین موجب سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی و ریشه کردن فقر شود. کانون توجه توسعه باید به نیازها یا تمایلات اساسی گوناگون یا به اشخاص یا گروه‌های اجتماعی مختلف معطوف شود.»

مفهوم توسعه بر تغییر و تحول دلالت دارد و این یکی از معانی است که در مفهوم توسعه برای تشریح فرآیند تحولات اجتماعی یا اقتصادی کشورها به کار می‌رود.

«گولت» این مؤلفه‌های اساسی و ارزش‌های اصلی را در معنای گسترده‌تر توسعه متمایز ساخته است و آنها را تأمین زندگی، عزت نفس و آزادی می‌نامد.

تأمین زندگی به معنای برآورده کردن نیازهای اولیه است. هیچ کشوری را در صورتی که قادر به تأمین نیازهای اصلی و اولیه‌ی مردم خود از قبیل مسکن، پوشاک، تغذیه و تحصیلات ابتدایی نباشد، نمی‌توان کاملاً توسعه یافته تلقی کرد.

هدف عمده‌ی توسعه باید بالا بردن سطح زندگی مردم از خط فقر و به طور همزمان تأمین نیازهای اولیه‌ی آنها باشد. عزت نفس به معنای احساس احترام به نفس یا استقلال است. چنانچه کشوری، مورد استنثار دیگران قرار گیرد و برای برقراری روابط برابر با دیگران قدرت یا نفوذی نداشته باشد، نمی‌توان آن را کاملاً توسعه یافته تلقی نمود. کشورهای در حال توسعه به خاطر عزت نفس و از میان بردن احساس تحت سلطه بودن و وابستگی که با وضعیت اقتصادی نامطلوب رابطه دارد، در پی توسعه هستند.

آزادی به این معنی است که فرد، سرنوشت خود را تعیین کند. کسی که قدرت انتخاب ندارد یا محروم از آموزش و مهارت‌ها در بند تأمین معاش باشد، آزاد نیست. مزیت توسعه‌ی مادی این است که دامنه‌ی انتخاب انسان را به وسعت افراد و جوامع

گسترش می‌دهد.

بسیاری از این شاخص‌ها قابل اندازه‌گیری نیستند، ولی این موضوع از اهمیت آنها نمی‌کاهد. وضعیت توسعه یافتگی را می‌توان با شاخص‌های اقتصادی اندازه گرفت، همان‌طور که وضعیت ذهن بیانگر چگونگی شرایط جسمانی است. ابعاد دیگر توسعه، بیکاری، توزیع نامناسب درآمد، تغذیه، سلامت، تحصیلات، جمعیت و مانند این‌ها هستند. «راجرز» توسعه را این چنین تعریف می‌کند: «فرآیندی است مشارکتی در جهت تغییرات اجتماعی، در جامعه‌ای که هدف آن رسیدن به پیشرفت اجتماعی و ملی برای اکثریت مردم است تا مردم بتوانند کنترل بیشتری روی محیط زندگی خود داشته باشند.»

بنابراین توسعه جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی جامعه را دربر می‌گیرد. توسعه نتیجه‌ی نهایی رشد برنامه‌ریزی شده، متعادل و همه‌جانبه است.

تعریف توسعه به طرق مختلفی از سوی جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، برنامه‌ریزان، متخصصان توسعه و کارشناسان آموزشی تکمیل شده است. آنها توسعه را به مفاهیمی چون نوسازی، تحولات اجتماعی، کیفیت زندگی و توسعه‌ی پایدار ربط داده‌اند. عموماً توسعه به معنای بهبود، متعالی شدن، پیشرفت، استقلال، خودآگاهی و خوداتکایی است. پروفیسور «کرکراس» دیدگاه گسترده‌تری از مفهوم توسعه دارد. او می‌گوید: «توسعه تنها داشتن مقدار زیادی پول نیست یا اینکه پدیده‌ی اقتصادی صرف باشد، بلکه همه‌ی ابعاد رفتارهای اجتماعی چون برقراری نظم و قانون، روابط میان خانواده‌ها، سواد و دقت در معاملات تجاری و آشنایی با ابزار و آلات مکانیکی را نیز دربر می‌گیرد.» «گوپتا» توسعه را در مفهومی اجتماعی-اقتصادی تعریف می‌کند. طبق نظر او توسعه به معنای افزایش رفاه مادی خصوصاً افراد کم درآمد، ریشه کن کردن فقر عمومی و بی‌سوادی، کنترل بیماری‌ها و مرگ زودرس و تغییر در ترکیب صادرات و واردات است، که موضوع آخر با تغییراتی در ساختارهای بنیادی تولید، از کشاورزی به سمت فعالیت‌های اقتصادی امکان می‌یابد.

طی سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ بیشتر صاحب‌نظران توسعه بیان کردند که مشکل توسعه نیافتگی یا عقب ماندگی در کشورهای جهان سوم با کاربرد کم و بیش محض و بدون تفکر از نظام‌های اقتصادی و سیاسی غرب حل می‌شود، زیرا آنها تصور می‌کردند که تفاوت در درجه یا میزان توسعه است تا در نوع آن. این قضیه منجر به نظریه‌ی معروف نوسازی رشد شد، که توسعه را به عنوان یک فرآیند تدریجی غیرخطی می‌پندارد و وضعیت در حال توسعه بودن را در مفهوم تفاوت‌های کمی قابل مشاهده بین اصطلاح کشورهای فقیر و غنی در یک سطح و از طرف دیگر میان جوامع مدرن و سنتی تعریف می‌کند. بعضی توسعه را به معنای دستیابی به تعدادی از آرمان‌های نوسازی مثل افزایش تولید، برابری سیاسی و اجتماعی، دانش نوین و نهادها و نگرش‌های پیشرفته تفسیر می‌کنند. توسعه نباید مردم را از ریشه‌های فرهنگی و محیطی خود جدا کند، بلکه باید به استغناء و خوداتکایی آنها کمک کند.

بنابراین برداشت‌های مختلفی از واژه‌ی توسعه وجود خواهد داشت. هنگامی که توسعه‌ی اقتصادی به عنوان شاخص توسعه در نظر گرفته شود، با مفاهیم متناسبی چون تولید ناخالص ملی (GNP) اندازه‌گیری می‌شود. این شاخص از تقسیم مجموع درآمد ملی بر تعداد جمعیت به دست می‌آید و اغلب در کشورهای در حال توسعه کمتر است. هرچند این GNP سرانه شامل همه‌ی انواع درآمدهای حقیقی نمی‌شود، از قبیل ارزش کارهای خانگی که در تولید و توزیع درآمد ملی منعکس نمی‌شود، شامل پیشرفت در مفاهیم محدودی است، یعنی جزء جنبه‌های توسعه‌ی انسانی محسوب نمی‌شود. بنابراین علی‌رغم محدودیت این نوع اندازه‌گیری کاربرد گسترده‌ای دارد، زیرا هیچ‌گونه اندازه‌گیری رضایت بخش دیگری وجود ندارد.

الگوی حاکم

الگو یا پارادایم به معنای رویکردی علمی به پدیده‌ای است که مشکلات و راه‌حل‌های آن را برای جمعیت محققان فراهم می‌کند، و یا می‌توان گفت که مدلی ذهنی است که به دنبال توضیح و تشریح یک پدیده است. معنای پارادایم مترادف مدل است، یعنی روش بررسی مشکلات اجتماعی یا معماهای علمی.

تا دهه‌ی ۱۹۶۰ آنچه بحث‌های مربوط به توسعه و برنامه‌های مربوطه را راهبری می‌کرد، الگوی حاکم بود، که شامل



شاخص‌هایی این چنین بود:

۱. انقلاب صنعتی
۲. فناوری سرمایه مدارانه
۳. رشد اقتصادی
۴. بررسی آماری یا کمی

الگوی حاکم برای صنعتی شدن به رشد اقتصادی تأکید دارد، که موجب جایگزین شدن شغل‌ها شده و منجر به بیکاری می‌شود. فناوری سرمایه مدارانه منجر به وابستگی به کشورهای توسعه یافته، برای دریافت کمک‌های نقدی می‌شود. اقتصاددانان بر رشد اقتصادی کشور تأکید می‌کنند. آنها افزایش درآمد سرانه را به عنوان شاخص مهم توسعه در نظر می‌گیرند، ولی درآمد سرانه نمی‌تواند توسعه‌ی انسانی در زمینه‌های فرهنگی و آموزشی را تضمین کند.

علاوه بر آن با تکیه بر این شاخص‌ها می‌توان به تعریف ساده‌ای از اندازه‌گیری توسعه دست یافت. مواد اولیه صنایع سنگینی چون کارخانه‌های فولاد و سدهای هیدروالکتریکی از کشورهای صنعتی وارد می‌شوند. از این‌جا می‌توان به اهمیت ارتباطات جمعی به عنوان نیروی قدرتمند جهت توسعه و نوسازی رفتار مردم پی برد.

«لرنر» دگرگونی ذاتی، شخصیت‌های تغییرپذیر، نظام در حال رشد رسانه‌های جمعی که در خدمت اشاعه‌ی دیدگاه‌های تغییر و تحول گرایانه در جامعه باشند، شهرنشینی، باسوادی، صنعتی شدن، درآمد سرانه‌ی بالا و مشارکت سیاسی را نیروهای مؤثر در توسعه‌ی اجتماعی می‌دانست.

در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، محققان، برنامه‌ریزان و متخصصان توسعه دریافتند که رشد اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند مشکل فقر و عقب‌ماندگی را حل کند، [زیرا] الگوی حاکم درباره‌ی سنت نگرشی بسیار منفی دارد.

الگوی حاکم به دلایل زیر مورد نقد قرار می‌گرفت:

۱. توسعه را تنها با مفاهیم کمی خاصی چون درآمد ناخالص ملی و درآمد سرانه تعریف می‌کند.
۲. تشویق فناوری‌های سرمایه مدارانه در عمده کشورهای کمتر توسعه یافته و نادیده گرفتن راهبردهای مبتنی بر نیروی کار.
۳. تمرکز بر مشکلات و موانع داخلی کشورهای در حال توسعه و عمدتاً نادیده گرفتن موانع و مشکلاتی که از بیرون به آنها تحمیل می‌شود.

۴. حمایت از یک راهبرد از بالا به پایین در برنامه‌ریزی و توسعه.

بنابراین این الگو رویکردهای جدید را نسبت به خوداتکایی ارائه نکرده و در فعالیت‌های توسعه رایج نیست. با ناکامی الگوی حاکم، دانشگاهیان و پژوهشگران مجبور شدند تا دوباره در مورد توسعه و شاخص‌های آن به مطالعه و بررسی بپردازند.

الگوی حاکم، مدلی رشدمحور برای توسعه‌ای است که هدف آن فقط رشد اقتصادی و افزایش درآمد ناخالص ملی در کشور است، که به بهای توسعه‌ی اجتماعی و محیطی به دست می‌آید. محقق شده است که این مدل بخش عظیمی از جامعه را نادیده می‌گیرد که به ایجاد ناهمسازی و به حاشیه رانده شدن بخش ضعیف‌تر جامعه می‌انجامد. از آنجا که برنامه‌های توسعه مردم را هدف توسعه مورد توجه قرار می‌دهند، تأثیرات مثبت را نشان نمی‌دهد.

بنابراین نارضایتی برنامه‌ریزان و متخصصان توسعه از الگوی حاکم سبب شد که آنها به فکر الگوی جایگزین دیگری بیفتند.

هند، قبل از دوره‌ی استقلال خود، تمایلی برای دستیابی به سطحی از توسعه‌ی غرب داشت. بنابراین مدلی که توسعه را در مفهوم اقتصادی معنا می‌کرد، مورد توجه و حمایت واقع می‌شد. توسعه به معنای رشد اقتصادی در افزایش تولید ناخالص توسعه (GDP) نمودار می‌گشت، که بر خلاف مقیاس‌های [غیر] قابل سنجش اندازه‌گیری می‌شد. بنابراین عقاید و ارزش‌های بومی از فرآیند توسعه زدوده شدند.

دیدگاه غرب به فردگرایی، مادی گرایی، ترویج مصرف گرایی و بیگانگی اجتماعی منجر شد. اندازه‌گیری شاخص‌های توسعه‌ی انسانی در هر کشور ناممکن به نظر می‌رسید.

در الگوی حاکم به رشد اقتصادی تنها از منظر صنعتی شدن نگریسته می‌شود، همچنین آمریکای شمالی و اروپای غربی با

صنعتی شدن به رشد اقتصادی رسیدند. این الگو مدلی را برای کشورهای جهان سوم فراهم می‌کند تا آنها را به سوی صنایع سنگین تشویق کند.

در هند، برنامه‌ی پنج ساله‌ای در پیروی از الگوی حاکم اجرا شد که به رشد اقتصادی کمک کرد. تولید ناخالص ملی و درآمد سرانه به عنوان شاخص میزان توسعه در نظر گرفته شدند، بنابراین شاخص‌هایی قابل سنجش، پایه و اساس سنجش میزان توسعه را شکل دادند و صنعتی شدن، سرمایه و فنون پیچیده‌ی ماشینی را جایگزین نیروی کار کرد. این مدل در کشورهای غربی امتحان شده و سرعت‌بخشی آن برای توسعه به اثبات رسیده است.

مدل‌های متفاوتی برای توسعه وجود دارد، ولی یکی از آنها بر توسعه از طریق نوسازی (به شکل صنعتی شدن) و شهرنشینی تأکید می‌کند که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیار رایج شد. لرنر الگوی نوسازی را تبلیغ می‌کرد ولی راجرز بر الگوی اشاعه‌ی نوآوری‌ها و نوسازی در سطح نظام اجتماعی تأکید می‌کرد. وی می‌گفت: مفاهیم برابری، خودشکوفایی و تأثیر فناوری‌های ارتباطی جدید را می‌توان در الگوی حاکم جا داد.

در الگوی حاکم، ارتباطات را می‌توان پیوند مهمی بین ایده‌هایی که از بیرون وارد جوامع محلی می‌شوند، در نظر گرفت. نظریه‌ی اشاعه‌ی نوآوری‌ها بعدها بر طبیعت و نقش ارتباطات در تسهیل پخش هر چه بیشتر [پیام‌ها] در جوامع محلی تأکید کرد.

در اوایل دهه‌ی ۷۰، نظریه‌پردازان و متخصصان توسعه‌ی بین‌المللی شروع به تحقیق در مورد رابطه‌ی الگوی حاکم و مفهوم متغیر توسعه کردند، که به معنای تعهد به آرمان‌های اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی می‌باشد. تأکید جدید در برنامه‌های توسعه منجر به درک این نکته شد که روستائیان، شهرنشینان کم درآمد و زنان نیز باید همچون گروه‌های بزرگتر هدف، در برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار گیرند.

توسعه به معنای مطرح کردن چالش‌های جدید در سطح جهانی و محلی است. تجربه‌ی توسعه در طی ۵۰ سال اخیر به ما نشان می‌دهد که:

- ا- پایایی اقتصاد کلان یک پیش شرط حتمی برای دستیابی به رشد اقتصادی جهت توسعه است.
 - ب- رشد [مالی] نشأت اقتصادی نمی‌کند، بنابراین توسعه باید مستقیماً نیازهای انسانی را مورد توجه قرار دهد.
 - ت- هیچ سیاستی نمی‌تواند موجب به وجود آمدن توسعه شود، بلکه توسعه نیاز به یک رویکرد جامع دارد.
- تعریف توسعه در پی تغییر در شاخص‌های مرتبط با آن، مانند: نیازهای انسان، شبکه‌های ارتباطی، مشارکت مردم، منابع و مانند آن دستخوش تغییراتی شده است. بنابراین مفاهیم اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و فقر زدایی مرتبط با توسعه نیز در حال تغییر هستند.

مدل نیازهای اساسی

این مدل بر این نکته تأکید دارد که توسعه باید به افزایش رفاه مردم کم درآمد کمک کند و حداقل نیازهای آنها را در زمینه‌های تغذیه، سلامت، آموزش و مسکن با تولید درآمد و ایجاد شغل تأمین کند. بنابراین شاخص توسعه جای خود را از درآمد سرانه به سنجش کیفیت مادی زندگی داده است. این مدل، دستیابی به اطلاعات را مهم تلقی می‌کند و آن را پیش شرط توسعه می‌داند. اهداف اصلی رویکرد نیازهای اولیه طبق نظر «پاول استریتن» به شرح زیر است:

۱. فراهم کردن غذای کافی و آب آشامیدنی سالم
 ۲. فراهم کردن مسکن مناسب
 ۳. ایجاد امکانات آموزشی
 ۴. ایجاد امنیت در زندگی
 ۵. فراهم کردن وسایل حمل و نقل کافی
 ۶. کمک به مردم در جهت مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها
 ۷. بالا بردن میزان احترام به نفس و شأن شخصیتی افراد
- بنابراین هدف این رویکرد، تأمین نیازهای اولیه و ریشه کن کردن فقر در کشورهای در حال توسعه است.

نقش ارتباطات در این مدل، فراهم آوردن اطلاعاتی است که موجب هشیاری و آگاهی مردم شده و انگیزه‌ی آنها را برای بهتر زندگی کردن افزایش می‌دهد و آنها را برای تنظیم و بیان نیازهای ملموس خود تشویق می‌کند. همچنین این مدل به رویکردی ملی نسبت به راهبرد ارتباطی نیاز دارد که با شبکه‌های گسترده‌تر فردی ترکیب می‌شود.

الگوی توسعه انسانی

این الگو بر توسعه‌ی توانایی‌های انسان از قبیل: مهارت‌های دانش، سلامت و تضمین دستیابی برابر به فرصت‌های انسانی تأکید دارد. در این الگو مردم به مثابه‌ی ابزار و هدف توسعه مورد توجه قرار می‌گیرند.

چهار مقوله‌ی مورد بررسی در این الگو برابری، پایداری، بهره‌وری و توانمندسازی هستند. برابری در دستیابی به فرصت‌ها حق اساسی هر انسانی است. پایداری نیز یکی از مؤلفه‌های مهم الگوی توسعه‌ی انسانی است که بر بازتولید همه‌ی اشکال سرمایه تأکید دارد تا فرصت‌های پیشرفت میان نسل‌های حال و آینده تقسیم شود و برابری بین نسلی و درون نسلی در دستیابی به فرصت‌ها به وجود آید. بهره‌وری نیز به سرمایه‌گذاری روی مردم دارد تا آنها را برای دستیابی به حداکثر ظرفیت خود توانمند سازد.

بنابراین رشد اقتصادی مفهومی نامشخص ولی با اهمیتی یکسان با مفاهیم برابری، پایداری و توانمندسازی در توسعه‌ی انسانی است. توانمندسازی بر آموزش و سلامتی مردم تأکید دارد و آنها را برای مشارکت کامل در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب خواسته‌های خود آماده می‌کند. راهبرد ارتباطات در این الگو بر مبنای اصول ارتباطات مشارکتی هم هدف است و هم وسیله. مردم باید در برنامه‌ریزی تشخیص و اجرای برنامه‌های توسعه دخالت کنند.

در گزارش توسعه‌ی انسانی (۱۹۹۵) سه مفهوم کلیدی برای اندازه‌گیری میزان توسعه تعریف شده است:

۱. شاخص توسعه‌ی انسانی (HDI): این شاخص میانگین دستیابی یک کشور را به توانایی‌های اساسی انسان اندازه‌گیری می‌کند. شاخص (HDI) نشان دهنده‌ی این است که آیا مردم به سوی زندگی طولانی و سالم سوق داده می‌شوند؟ آیا تحصیلکرده و آگاه هستند؟ و آیا از استانداردهای بالای زندگی بهره‌مند هستند؟ شاخص (HDI) میانگین وضعیت بخش‌های گوناگون جامعه، که باید جدا از هم محاسبه شوند را اندازه‌گیری می‌کند.

۲. شاخص مربوط به جنسیت در توسعه (GDI): این شاخص مربوط به دستیابی به همان توانایی‌های اساسی بالا (شاخص HDI) است، علاوه بر آن به دقت به بررسی نابرابری بین زنان و مردان در دستیابی به این توانایی‌ها می‌پردازد. روش‌شناسی بکار رفته در این مورد، توانی را برای نابرابری اعمال می‌کند. همانند موقعی که میزان GDI پایین بیاید، یا وقتی که میزان دستیابی به توانایی‌ها برای زنان و مردان یک کشور کاهش یابد و یا اختلاف بین افزایش دستیابی آنها به وجود بیاید. هر چه اختلاف جنسیتی در دستیابی به توانایی‌های اساسی بیشتر باشد، میزان شاخص GDI کمتری با HDI مقایسه می‌شود. شاخص GDI همان شاخص HDI است که برای نابرابری جنسیتی تنظیم شده است که تنزیل یافته یا در حال کاهش باشد.

۳. مقیاس توانمندسازی جنسیتی (GEM): موضوعی که این مقیاس مورد سنجش قرار می‌دهد، این است که آیا زنان و مردان توانسته‌اند مشارکت فعالانه‌ای در زندگی سیاسی و اقتصادی داشته باشند و در تصمیم‌گیری‌ها دخالت کنند؟ در حالی که GDI روی گسترش توانایی‌ها تأکید می‌کند، GEM نیز بر بکارگیری این قابلیت‌ها، برای استفاده از فرصت‌های زندگی تأکید می‌کند.

طبق گزارش توسعه‌ی انسانی که در سال ۱۹۹۵ منتشر شد، چهار مقوله‌ی اصلی الگوی توسعه‌ی انسانی به شرح زیر می‌باشد:

۱. بهره‌وری: مردم باید قادر به افزایش بهره‌وری و مشارکت کامل خود در فرآیندهای تولید و اشتغال درآمدزا باشند. رشد اقتصادی نیز یکی از زیر مجموعه‌های الگوی توسعه‌ی انسانی است.

۲. برابری: دستیابی مردم به فرصت‌ها باید به طور مساوی باشد. تمامی موانع دسترسی به فرصت‌های اقتصادی و سیاسی باید از میان برداشته شود، تا مردم بتوانند در آنها مشارکت داشته و از آنها سود ببرند.

۳. پایداری: دستیابی به فرصت‌ها نباید تنها منحصر به نسل کنونی باشد، بلکه نسل آینده نیز باید از آن استفاده کند. همه‌ی

اشکال سرمایه اعم از انسانی یا طبیعی باید دوباره تأمین و ذخیره شوند. ۴. توانمندسازی: توسعه نه تنها برای مردم، بلکه باید توسط آنان صورت گیرد. آنها باید در تصمیم‌گیری‌ها و فرآیندهایی که به زندگی آنها شکل می‌دهد، کاملاً مشارکت داشته باشند.

الگوی جدید توسعه

در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ و در طول دهه‌ی ۱۹۷۰، مفاهیم غیراقتصادی بسیاری همچون عدالت فراگیر و زندگی برابر، که با شاخص‌هایی اجتماعی مانند امید به زندگی، سطح تغذیه و غیره اندازه‌گیری می‌شدند، وارد الگوی توسعه شدند. همچنین روشن شد که راه‌های بسیاری برای رسیدن به توسعه وجود دارد. در دهه‌ی ۱۹۸۰، مفاهیم غیرقابل سنجشی همچون عدالت جنسیتی، حقوق بشر، افزایش ضرر و زیان‌ها، سیاست‌های پایدار زیست محیطی و حکومت مشارکتی با این الگو ترکیب شدند. هرچند این مفاهیم همگی ذهنی و غیرقابل سنجش بودند، ولی به عنوان عوامل تعیین کننده‌ی فرعی توسعه به شمار می‌رفتند.

ایدئولوژی جدید تجارتي با آزادسازی و اصلاحات اقتصادی می‌تواند به عنوان ابعاد دیگر توسعه مطرح شود. متقابلاً مشخص شد که توسعه در کشورهای جهان سومی که از الگوی حاکم پیروی کردند، پیشرفت خوبی نداشته است، زیرا موجب مشکلات زیر شد:

- رواج مصرف گرایی
- از هم پاشیدگی روابط خویشاوندی
- زوال زیبایی شناسی و تخریب محیط زیست
- ورود انواع جرائم به سازمان‌های دولتی
- بیکاری
- شهرنشینی مفرط
- رکود در توسعه
- تکثر درآمد و قدرت
- کمبود منابع غذایی

از این پدیده‌ها نتیجه گرفته شد که راه‌های بسیاری برای رسیدن به توسعه وجود دارد. ممکن است ترکیب این راه‌ها از کشوری تا کشور دیگر تفاوت داشته باشد. بدین نحو صاحب‌نظران و برنامه‌ریزان توسعه به الگوهای جایگزین توسعه دست یافتند.

طبق نظر گوپتا مفاهیم کلیدی در الگوی جدید توسعه از این قرار است:

۱. برابری بیشتر در توزیع اطلاعات سرمایه‌گذاری توسعه و سود اجتماعی - اقتصادی حاصله که به قشر ضعیف‌تر جامعه مثل مستمندان، زنان و اقلیت‌های نژادی و قومی اختصاص می‌یابد.
۲. مشارکت همگانی، تسهیم دانش و توانمندسازی جهت تسهیل در امر خودشکوفایی افراد، گروه‌ها و جوامع.
۳. اتکاء به نفس و استقلال در توسعه، با تکیه بر منابع محلی، خوداتکایی یک مفهوم کلیدی در هر دو سطح ملی و محلی است و به این موضوع اشاره دارد که هر کشور و شاید هر روستایی می‌تواند طبق راه و روش خودش توسعه یابد.
۴. ترکیب نظام‌های ارتباطی مدرن و سنتی و استفاده از رسانه‌های کوچک به همراه رسانه‌های بزرگ تلویزیون و فیلم (سینما) جهت تسهیل در امر توسعه.

در این الگو از ارتباطات انتظار می‌رود که نقش تسهیل کننده‌ای در توسعه داشته باشد. زیرا این الگو بر خودشکوفایی، مشارکت مردم، بسیج همگانی و تأثیر گروه‌ها تأکید دارد که تأثیر بیشتری برای برنامه‌ریزی توسعه و اجرا در سطح محلی دارد.

در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ فقرزدایی و برنامه‌های مربوط به تأمین نیازهای اولیه، اولویت توجه خود را بر استفاده از فناوری جهت ایجاد توسعه‌ی پایدار قرار دادند.



شاخص‌های غیرقابل سنجش دیگری مانند حقوق بشر، توسعه‌ی پایدار، عدالت جنسیتی و توسعه‌ی مشارکتی همگی در مفهوم توسعه جمع شده‌اند. اگرچه آنها به دلیل خاصیت سنجش‌ناپذیری خود به عنوان شاخص‌های زیر مجموعه‌ای توسعه به شمار می‌روند.

«ساندر» خاطرنشان کرد که با ایدئولوژی جدید تجاری و آزادسازی در هند، بعد اقتصادی توسعه دیگر ابعاد آن رادر معرض نابودی قرار می‌دهد:

○ رشد GDP

○ پویایی صنعتی عقب مانده یا حتی ناخواسته

○ ترویج مصرف گرایی

○ فردگرایی

○ سرگرمی‌های غربی

○ تخریب محیط زیست و زوال زیبایی‌شناسی

○ جرم و جنایت و لمپن شدن جامعه و سازمان‌های دولتی

وی بر نیاز جایگزینی برای الگوی حاکم تأکید می‌کرد، زیرا الگوی حاکم بر یک نگرش منسجم، کامل و همه جانبه که به ارزش‌های اخلاقی و روحی تکیه کند، بنا نشده بود و به همین علت منجر به آشفتگی اجتماعی و اخلاقی می‌شد.

کشور هند، در یک برنامه‌ی پنج ساله توانست به اهداف خودکفایی خود در زمینه‌های توسعه‌ی کشاورزی و صنعتی و پیشرفت فناوریانه دست یابد. برنامه‌ریزی، فرآیند توسعه را در کشور تعدیل می‌کند. بسیاری از برنامه‌های توسعه همچون برنامه‌های توسعه‌ی اجتماعی و برنامه‌های جامع توسعه‌ی روستایی به عنوان بخشی از برنامه‌های فقرزدایی انجام شد. علی‌رغم این موضوع، کنترل جمعیت، سواد، وضعیت نامناسب بهداشتی، مدیریت ضعیف آبرسانی، مراقبت و پرستاری از کودکان، توانمندسازی زنان و بسیاری از موارد دیگر به اقدامات توسعه‌ای بیشتری

در دهه‌های ۸۰ و ۹۰، فقرزدایی و برنامه‌های مربوط به تأمین نیازهای اولیه، اولویت خود را بر استفاده از فناوری برای توسعه‌ی محیطی پایدار متمرکز کردند.

رهنمودهای جدید در توسعه

همان‌طور که قبلاً مطرح شد، هدف اولیه‌ی هر برنامه‌ی توسعه، ایجاد توسعه‌ی پایدار در کیفیت زندگی مردم است که جدا از هدف افزایش استانداردهای سلامت و خدمات آموزشی است.

مدل‌ها و نظریه‌های گوناگون توسعه توسط کشورهای مختلفی در سرتاسر جهان اتخاذ شده است، که دیدگاه‌های خوش‌بینانه و بدبینانه‌ای درباره‌ی آینده‌ی توسعه دارند. علی‌رغم این موضوع، طبق گزارش توسعه‌ی جهانی توافقی همگانی در مورد آینده‌ی عناصر سیاست‌های توسعه حاصل شده است که شامل موارد زیر می‌شود:

۱. توسعه‌ی پایدار اهداف بسیاری دارد. بهبود معیارهای زندگی مردم یکی از اهداف توسعه است که شامل چند هدف خاص دیگر مانند: افزایش سطح سلامتی، افزایش فرصت‌های آموزشی، دادن فرصت به مردم برای مشارکت در فعالیت‌های عمومی، کمک به داشتن محیطی سالم و ارتقای برابری بین نسلی و مواردی از این قبیل می‌شود.

۲. سیاست‌های توسعه به یکدیگر وابسته‌اند، وقتی یک سیاست خوب عمل نکند، عوامل دخیل ممکن است چیزی بیشتر از راهبردهای فردی باشند. سیاست‌ها برای بهتر عمل کردن، نیاز به اقدامات تکمیلی دارند، زیرا وقتی این اقدامات بجا نباشند، آن سیاست با ناکامی مواجه می‌شود.

۳. دولت نقش حیاتی در امر توسعه دارد. ولی قوانین مشخصی نداریم که وظیفه‌ی آن را مشخص کند. بر اینکه دولت باید طرفدار سیاست‌های بنیادی باشد، اتفاق نظر وجود دارد، ولی فراتر از آن بخشی از نقش دولت به توانایی آن برای گرفتن تصمیمات مؤثر درباره‌ی سطح توسعه‌ی کشور، موقعیت خارجی آن و گروهی از عوامل دیگر بستگی دارد.

۴. فرآیندها درست به اندازه‌ی سیاست‌ها اهمیت دارند، سیاست پایدار به مؤسساتی با شیوه‌ی اداره‌ی مناسب نیاز دارد که فرایندی آشکار و مشارکتی را شکل می‌دهند و باعث ایجاد نظم و مشارکت بین دولت، بخش خصوصی، سازمان‌های غیردولتی (NGO) و دیگر اجزاء جامعه‌ی مدنی می‌شوند.

بدین ترتیب توسعه، فرایندی است پیچیده، که ممکن است، ولی آسان نیست. نمونه‌های موفقیت‌آمیز فراوانی در زمینه‌ی توسعه در سطح جهان وجود دارد، مانند سرمایه‌ها و پس‌اندازهای کلان و در حال افزایش، رشد آموزش، کم کردن شکاف آگاهی بین کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، جهانی شدن و سرمایه‌گذاری خارجی. این شاخص‌ها اعتقاد ما را به کوشش‌های توسعه‌ی بیشتر می‌کند. ولی با این همه، هنوز توسعه به مواجهه‌ی مستقیم با کاهش فقر شدید، از بین بردن اختلاف جنسیتی در مناطق مختلف، کاهش میزان مرگ‌ومیر کودکان و مادران، اجرای راهبردهایی برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار و جلوگیری از نابودی و یا تخریب منابع طبیعی نیاز دارد.

بانک جهانی، چارچوب جامع توسعه (CDF) را در جهت تلاش برای عملی کردن یک رهیافت جامع در دستیابی به توسعه تنظیم کرده است. این چارچوب طراحی شده است تا ابزاری باشد در خدمت برنامه‌ریزی و مدیریت، برای هماهنگ کردن پاسخ‌ها، در جهت غلبه بر موانع و رسیدن به اهداف توسعه. اجرای این راهبردها در هر کشوری به همکاری دولت، بخش خصوصی، سازمان‌های غیردولتی (NGO)، جامعه و گروه‌های خیریه نیاز دارد. چارچوب جامع توسعه (CDF) به مثابه وسیله‌ای برای کاهش هرچه بیشتر و مؤثرتر فقر بر پایه‌ی اصول زیر تنظیم شده است: (گزارش توسعه‌ی جهانی سال ۲۰۰۰ - ۱۹۹۹: ۲۱)

۱. کشور مورد نظر، و نه نهادهای کمک‌کننده به توسعه، باید صاحب راهبردهای توسعه‌ای خود بوده، اهداف را تعیین و برنامه‌های توسعه را برنامه‌ریزی و زمان‌بندی کند.

۲. دولت به ایجاد تعاون با بخش خصوصی، NGO ها، نهادهای کمک‌کننده و دیگر سازمان‌های جامعه‌ی مدنی نیاز دارد تا نیازهای توسعه را تعریف کرده و برنامه‌های مربوط به آن را اجرا کند.

۳. چشم‌اندازی جامع و بلندمدت از نیازها و راه‌حل‌ها باید جمع‌آوری شود تا بتواند حمایت ملی پایداری را به دنبال داشته باشد.

۴. جنبه‌های ساختاری و اجتماعی باید به طور مساوی و همزمان با جنبه‌های مالی و اقتصادی کلان مورد توجه قرار گیرد.

۱. عناصر توسعه‌ی ساختاری عبارتند از: نظام قانونی و قضایی کارآمد، نظام نظارتی مالی مناسبی که موجب شفاف‌سازی و بالا بردن امنیت شبکه‌های اجتماعی شود.
 ۲. توسعه‌ی انسانی شامل نظام‌های آموزشی و بهداشتی قوی است که بر تنظیم خانواده و نگهداری از کودکان تأکید دارد.
 ۳. توسعه‌ی مادی شامل فراهم کردن امکاناتی چون آب، فاضلاب، برق، جاده، راه آهن، حمل‌ونقل هوایی، ارتباطات و حفاظت از مناطق فرهنگی و تاریخی به حد کافی است.
 ۴. توسعه‌ی خصوصی شامل عناصری چون راهبردهای منسجم توسعه‌ی روستایی، مدیریت شهری قوی و آماده‌سازی فضای لازم جهت فعالیت بخش خصوصی است.
- اولویت‌های هر کشور با توجه به موقعیت خاص موجود در آن کشور تعیین می‌شوند. خلاصه اینکه، مفهوم توسعه در پی تغییر شاخص‌های مرتبط با توسعه از قبیل: نیازهای انسانی، شبکه‌های ارتباطی، مشارکت مردم و مانند این‌ها دستخوش تغییر شده است. الگوی جدید بر برابری، پایداری، بهره‌وری و توانمندسازی تأکید دارد، ولی این شاخص‌ها هنوز به دلیل خاصیت سنجش‌ناپذیری خود جایگاه زیر مجموعه‌ای دارند.

پاورقی:

- ۱- Todaro
- ۲- Goulet
- ۳- Rogers
- ۴- Cairrcross
- ۵- Gupta
- ۶- Lerner
- ۷- Paul Streeten
- ۸- Sunder

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی